

بررسی تطبیقی وجود حمل در ناحیه عقد الوضع یا قید موضوع

سید محمد مرویان حسینی^۱

چکیده

«حمل اولی و شایع»، یکی از رهیافت‌های حکمت متعالیه در پاسخ به ابهامات و اشکالات گزاره‌های فلسفی به تحلیلی منطقی است. در استعمال این دو حمل تا قبل از مرحوم مظفر، شیوه واحدی رعایت شده است؛ اما ایشان در کتاب «المنطق» این دو حمل را در معنایی دیگر مضاف بر استعمالات گذشته، به کار برده‌اند. ترکیب دو معنای حمل اولی و شایع، اثر بسزایی در ادراک و فهم مسائل دارد. در این مقاله ضمن بازخوانی برخی دیدگاه‌ها، با روشی تطبیقی میان دو نگاه، نظریه مرحوم مظفر در جهت عقد الوضع خواندن یا به قید قضیه خواندن حمل اولی و شایع، تبیین شده است. سپس اشکالی به وجود حمل در ناحیه موضوع مطرح شده و پس از تحلیل معنای حمل اولی و شایع، تلاش شده است پاسخی بر آن اشکال بیان شود.

کلیدواژه: حمل اولی ذاتی، حمل شایع صناعی، حمل در عقد الوضع،

مرحوم مظفر

^۱ دانش‌پژوه سطح ۳ و ۲ مدرسه علمیه عالی نواب.

تبیین مسئله و ضرورت آن

گرچه بحث از وجود ذهنی در بین متأخرین فلاسفه اسلامی شایع است؛ اما قدمایی چون شیخ الرئیس، بهمنیار و نیز شیخ اشراق، اشاراتی به این موضوع داشته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۵۰). همچنین قبل از پدید آمدن حکمت متعالیه، به موجب مفروض دانستن ادراک انسان از عالم واقع در فلسفه مشاء و اشراق، بحث مفهوم و مصداق و نیز آثار و لوازم هر یک، آن گونه که در حکمت متعالیه مورد توجه واقع شد، واکاوی نشده بود؛ اما با بررسی وجود و ماهیت و بحث از اصالت هر یک، مباحث جدیدی در تبیین مفهوم و انتزاع آن از مصداق مطرح گردید (ن.ک: میرداماد، ۱۳۷۶ و ۱۳۸۱).

یکی از مهم‌ترین رهیافت‌های حکمت متعالیه، به کارگیری صحیح مفهوم و مصداق و به تبع، دوری از خلط آن دو است. مسئله وجود ذهنی و معدوم مطلق، از جمله مباحثی است که صدرالمتألهین به برکت حمل اولی ذاتی و شایع صناعی در تمایز حاکی و محکی عنه، پاسخ داده است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۳۰۹/۱)؛ بنابراین جایگاه حمل اولی و شایع در فلسفه اسلامی خصوصاً حکمت متعالیه، امری غیرقابل انکار است. آنچه در این مقاله ذکر می‌شود، طرح یک اشکال و بیان پاسخ آن با بررسی تطبیقی نظریات یاد شده است.

با بررسی نظرات شارحان حکمت متعالیه در این بخش، می‌توان به تعارضاتی ظاهری در تطبیق حمل اولی ذاتی و شایع صناعی، دست یافت که به عقیده حجتی و زراعت‌پیشه، این امر ناشی از غفلت معنای دو اصطلاح مذکور

و عدم توجه به اشتراک لفظی، است (حجتی و زراعت پیشه، ۱۳۹۰: ۳۴)؛ به طور مثال مرحوم علامه طباطبایی در «بداية الحكمة» می‌فرماید:

«و المعدوم المطلق، معدوم مطلق بالحمل الأولي و لا يخبر عنه، و ليس بمعدوم مطلق بل موجود من الموجودات الذهنية، بالحمل الشائع، و لذا يخبر عنه بعدم الإخبار عنه فلا تناقض» (طباطبایی، ۱۴۳۳: ۱۸۴).

اما ایشان در «نهاية الحكمة»، در همین باب خلاف این قضیه را صادق دانسته و نوشته‌اند:

«المعدوم المطلق بالحمل الشائع لا يُخبر عنه، و بالحمل الأولي يُخبر عنه بأنه لا يُخبر عنه» (طباطبایی، ۱۴۳۳: ۳۵).

برای حل چنین تعارضاتی، مقالات متعددی در تبیین معنای حمل اولی ذاتی و شایع صناعی نوشته شده‌است. برخی حملی اولی و شایع را در دو ناحیه عقد الوضع و عقد الحمل، تفکیک نموده (مصباح یزدی، ۱۴۰۵: ۵۱) و برخی دیگر به مخالفت با دیدگاه پیشین، هر یک از عقد الوضع و قید موضوع را به جای دیگری استعمال کرده‌اند (آیت‌اللهی و انواری، ۱۳۸۴: ۶۱). همچنین در مقاله‌ای در مقام تحلیل و تبیین، این دو حمل را به قید موضوع و گزاره بیان کرده و تفاوت‌های قید موضوع با عقد الوضع را متذکر شده‌اند (حجتی و زراعت پیشه، ۱۳۹۰: ۳۶).

^۱. مراد از تعبیر «حمل اولی»، «حمل اولی ذاتی» است نه حمل بدون واسطه در عروض و همچنین مراد از «حمل شایع»، «شایع صناعی» است.

گرچه پس از مطالعه چنین مقالاتی، مسائل و ابهامات متعددی پیش می‌آید، اما از آنجایی که نگارنده توانایی محدودی دارد، به یک مسئله بسنده می‌شود. سؤال اساسی که در این مجال مطرح می‌گردد، این است که آیا تعبیر «حمل» در ناحیه عقد الوضع و حتی به تعبیری «حمل» به قید موضوع، صحیح و معتبر است یا خیر؟ آیا عقد الوضع، دارای یک نسبتی است و در آن حملی صورت می‌پذیرد یا خیر؟

پیشینه و روش تحقیق

- در رابطه با حمل اولی و شایع، مقالات بسیاری نوشته شده است تا زوایا و ابعاد این گونه حمل را تحلیل و تبیین نماید؛ از جمله:
- بررسی دو قول به ظاهر متناقض، در باب حمل های اولی ذاتی و شایع صناعی (آیت‌اللهی و انواری، ۱۳۸۴)
- چیستی حمل ذاتی اولی و حمل شایع صناعی (ابوترابی، ۱۳۸۸)
- حمل اولی و شایع به قید قضیه و به قید موضوع و فروگاهی معنای دوم به معنای اول (فلاحی و ابطحی، ۱۳۸۹ الف)
- کاربردهای نادرست حمل اولی و شایع (فلاحی و ابطحی، ۱۳۸۹ الف)
- حمل اولی و حمل شایع به عنوان قید موضوع و قید گزاره (حجتی و زراعت‌پیشه، ۱۳۹۰)
- بررسی تطبیقی قضایای تحلیلی و ترکیبی کانت با حمل اولی و حمل شایع در نظر علامه مصباح یزدی (سروش و صناعی، ۱۳۹۱)
- مطالعه تطبیقی حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی از دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی (قاضی و موحد، ۱۳۹۳ الف)

- پای سخن استاد (۴): تمایز حمل اولی و شایع (فیاضی، ۱۳۹۶)
 - جایگزینی برای تمایز میان حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی در حل
 معضلات فلسفی (اصلائی، ۱۳۹۸)

چنان که پرواضح است در هر یک از این مقالات به موجب تبیین مسئله، خود حمل اولی و شایع بررسی و اشاراتی تلویحاً به مسئله اساسی این مقاله شده؛ اما پاسخ صریح و روشنی داده نشده است. در این مقاله پس از ذکر مقدماتی در واکاوی معنای حمل و تعریف حمل اولی و شایع، اشکالی طرح و پس از آن با بررسی تطبیقی میان برخی مقالات و منابع منطقی به تبیین معنای عقد الوضع و «حمل» به قید موضوع پرداخته می‌شود و در نهایت پاسخ آن اشکال - به حول و قوه الهی - بیان خواهد گردید.

۱. واکاوی معنای حمل و اقسام آن

۱.۱. تعریف حمل

«قضیه» و «حمل» در منطق، به واسطه تأثیر بسزایی که در ادراک و تحلیل انسان از واقع دارد و در علم تصدیقی او منعکس می‌شود، بسیار مهم است. به کمک «حمل» می‌توان رابطه بین اشیاء را تشخیص داد.

«حمل» به طور کلی، دو معنای متفاوت دارد و مشترک لفظی بین «حمل مواطات» و «حمل اشتقاق» است (طوسی، ۱۳۶۷: ۱۸؛ ابن سینا، ۱۴۰۳: ۳۱). آنچه در دانش منطق، معتبر است، «حمل مواطات» یا «حمل هو هو» بوده و اطلاق در تعبیر واژه «حمل» به همین معنا است (طوسی، ۱۳۶۷: ۱۸؛ ابن سینا، ۱۴۰۳: ۳۲). حملی که در آن محمول به موضوع نسبت داده شود، به طوری که محمول همان موضوع باشد؛ یعنی یک رابطه این‌همانی میان این

دو برقرار باشد، «حمل موافات» است. در صورتی که محمول به موضوع نسبت داده شود؛ اما برای برقراری این نسبت نیازمند واسطه‌گری باشد، «حمل اشتقاق» یا «ذو هو» است. شیخ‌الرئیس در توضیح مختصر این دو معنا در شفاء نوشته است:

«و الحمل علی وجهین: حمل موافاة، كقولك: زید إنسان؛ فإنَّ الإنسان محمول علی زید بالحقیقة و المواتاة و حمل اشتقاق، كحال البیاض بالقیاس» (نصیر الدین طوسی، ۱۳۶۷: ۱۸؛ ابن سینا، ۱۴۰۳: ۳۱).

در تبیین مرز دقیق این دو حمل، اقوال متعددی مطرح است که مجال بررسی آن در این مقاله نیست (ن.ک: ملکیان، ۱۳۸۶)؛ اما آنچه ما برای ادامه بحث نیازمند هستیم، تفکیک و توجه به اشتراک لفظی میان این دو حمل است.

لازم به ذکر است که در حمل منطقی لزوماً باید یک جهت اتحاد و یک جهت اختلاف باشد تا حمل فایده داشته باشد (شیرازی، ۱۳۶۳: ۱۰۲؛ سبزواری، ۱۳۶۹: ۲/۳۹۰)؛ چرا که تا حمل هوویت و اتحاد میان مفاهیم را برقرار نکند، نمی‌توان میان ماهیاتی که مثار کثرت هستند، مقایسه‌ای انجام داد (ن.ک: قاضی و موحد، ۱۳۹۳)؛ لذا حمل موافات از عوارض وحدت و اتحاد بوده و اتحاد نیز از عوارض وجود است و با آن تساق دارد (شیرازی، ۱۳۶۶: ۱۰۳). همچنان که وحدت از عوارض وجود است، غیریت از عوارض کثرت است و تنها از مجرای وجود است که اتحاد حاصل می‌شود؛ چه این وجود

۱. و بالمواتاة و الاشتقاق فه و ذلک الهو و ذا ذو سمة (سبزواری، هادی بن مهدی، ۱۳۶۹: ۳۹۰).

۲. همان طور که ذکر شد، در این مقاله نیز هر گاه «حمل»، مطلق ذکر شد، بر «حمل موافات»؛ یعنی حمل منطقی دلالت می‌کند.

ذهنی باشد، چه خارجی؛ یعنی چه در ذهن این اتحاد را برقرار کند، چه در خارج (شیرازی، ۱۹۸۱: ۹۲/۲). حمل در اصل، مناط وحدت و یگانگی بین دو مفهوم متغایر است. مفاهیم از آن حیث که حد و مرز خاص خود را دارند، مغایرند و این حمل است که میان آن‌ها وحدت برقرار می‌سازد (زنوزی، ۱۳۷۸: ۳۵/۲).

براساس اینکه اتحاد میان موضوع و محمول به چه کیفیتی باشد، اقسام حمل متفاوت است (شهابی، ۱۳۶۴: ۶۰)؛ گرچه تقسیمات دیگری نیز برای حمل، مطرح است (طباطبایی، ۱۴۳۳: ۱۸۵) در ادامه به اقسامی که با بحث مرتبط است، پرداخته و از مابقی اقسام، حرفی به میان نخواهد آمد.

۱،۲. معانی حمل اولی و شایع

اگر اتحاد میان موضوع و محمول در وجود مصداقی آن دو باشد؛ یعنی مصداقاً در یک مورد اجتماع داشته باشند، این اتحاد، «حمل شایع» یا «حمل متعارف» نامیده می‌شود (شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۷۵)؛ اما اگر مضاف بر این اتحاد وجودی مصداقی، اتحاد مفهومی ذهنی نیز وجود داشته باشد، این اتحاد را «حمل اولی ذاتی» یا «حمل غیر متعارف» می‌نامند (شیرازی، ۱۹۸۱: ۱/۳۰۲-۲۸۶).

البته علامه مصباح در بیان تفاوت وحدت و اتحاد، ذیل این بحث نکته‌ای را گوشزد می‌فرمایند:

«مضمون حمل شایع، اتحاد موضوع و محمول در خارج یا در مرتبه پایین‌تر ذهن که به منزله خارج تلقی می‌شود، بوده و طبعاً ملاک وحدت، باید امری عینی و حقیقی باشد. اما در

حمل ذاتی اولی، سخن از اتحاد یا به تعبیری دقیق‌تر «این‌همانی» مفاهیم است و وجود خارجی مصداق و حتی وجود مفاهیم موجود در قضیه، اصلاً مورد ملاحظه نیست. در اینجا تنها اتحاد و این‌همانی مفاهیم در حمل، کافی است» (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۲۴۹/۱).

حمل اولی و شایع مذکور، یکی از اقسام حمل مواطات است (زنوزی، ۱۳۷۸: ۴۱/۲) که امروزه از آن در مقالات، «به قید قضیه» (فلاحی و ابطحی، ۱۳۸۹: ۷) یا «عقد الحمل» یاد می‌شود (آیت‌اللهی و انواری، ۱۳۸۴: ۵۷)؛ اما مضاف بر این معنا، مرحوم مظفر، حمل اولی و شایع را در باب تصورات، ذیل «عنوان و معنون» به گونه‌ای متفاوت و در معنایی دیگر مطرح می‌کند (مظفر، ۱۳۸۰: ۷۸) که از آن «به قید موضوع» یا در نگاهی دیگر، «عقد الوضع» یاد می‌شود. (ن.ک: اصلانی، ۱۳۹۸؛ زراعت‌پیشه، ۱۳۹۰)

در توضیح بحث، باید توجه داشت که مصداق می‌تواند اعم از ذهن و خارج باشد و صرفاً به معنای وجود خارجی نیست؛ بلکه هر وجود ذهنی می‌تواند مصداق خود مفهوم همان وجود، واقع شود. در واقع وجودی واحد از حیثی مفهوم و از حیثی مصداق است. بدین معنا، اگر حیثیت حکایت‌گری نشانه گرفته شود، نقش آن مفهوم بوده و اگر حیثیت تطابق و فردیت آن نشانه رود، مصداق خواهد بود؛ لذا است که در تعریف مفهوم کلی و جزئی، قید بالفرض مطرح شده و شریک‌الباری نیز، مفهوم کلی خوانده شده است؛ چرا که فرض و صورت جعلی شریک‌الباری از آن جهت که حکایت‌گری می‌کند، مفهوم شریک‌الباری است و از آن جهت که خود مدلول و فرد واقع می‌شود، مصداق شریک‌الباری است (مظفر، ۱۳۸۰: ۷۱). اکنون اگر مفهوم را در ذهن،

بدون جنبه حکایت‌گری لحاظ کنیم، نه به این معنا که حکایت نکنند! بلکه حیثیت حکایت‌گری آن را نادیده بگیریم؛ به تعبیر مرحوم سبزواری به حکم اعتبار العدم، لا عدم الاعتبار- و حکم را به همین مفهوم، صرفاً بدون نظر به مصادیقش، نسبت دهیم، «حمل اولی» به قید موضوع خواهیم داشت.

براساس نظر مرحوم مظفر، در بعضی قضایا، محکوم علیه مفاهیمی هستند که اشاره به مصادیق دارند و فانی در آن مصادیق هستند؛ اما گاهی همان مفاهیم، بدون آنکه همانند یک آئینه عمل کنند و اشاره‌ای به مصادیق داشته باشند، در قضایایی موضوع واقع می‌شوند (مظفر، ۱۳۸۰: ۷۳)؛ بنابراین اگر محمول به مفهوم موضوع نسبت داده شود؛ یعنی محکوم علیه، مفهوم موضوع باشد، حمل، «حمل اولی» است؛ اما اگر مراد از موضوع، مصادیق آن باشد، حمل، «حمل شایع» است؛ لذا برای تشخیص صحیح، در معنای دوم می‌بایست قبل از موضوع، واژه «مصادیق» را اضافه کرد. اگر مراد از نسبت محمول به موضوع، با در نظر گرفتن مصادیق موضوع، باشد، «حمل شایع» اما اگر به جای واژه «مصادیق»، واژه «مفهوم» به موضوع اضافه شود و اراده شده باشد که محمول، به آن مفهوم موضوع، نسبت داده شود، «حمل اولی» خواهد بود.

پس از تصریح علامه مظفر به حملی اولی و شایع، در دو بخش از کتاب المنطق، نظریات متعددی مطرح گردیده است. یک دیدگاه این است که هر یک از این دو حمل، دو کاربرد متفاوت داشته (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۶۲/۱) و در قضیه محصوره در دو ناحیه عقد الوضع و عقد الحمل، به کار می‌رود (شهابی، محمود، ۱۳۶۴: ۲۳۶). بدین صورت، هر قضیه، دو حمل در دو ناحیه خواهد داشت که صحت و سقم آن به حسب ایجاب و سلب متفاوت خواهد بود. توضیح و تفصیل این مطلب خواهد آمد.

در عین حال، برخی دیگر، معنای دوم را صرفاً یک تفکیک مفهومی - مصداقی دانسته و معتقدند این‌گونه تعبیر، استعمال لفظ در خارج از اصطلاح خود است؛ چرا که این تفکیک، بالذات وصف تصویری موضوع می‌باشد؛ لذا است که مرحوم مظفر تعبیر به «العنوان و المعنون» می‌کند به خلاف معنای اول، که حقیقتاً وصف حمل و گزاره است (حجتی و زراعت‌پیشه، ۱۳۹۰: ۳۶).

برخی با استفاده از طرح ارزش قضایای محصوره و نفی قضایای طبیعی و شخصیه در منطق، تلاش کردند حمل اولی و شایع در عقد الوضع را به کلی مردود شمرده و غیرقابل طرح بدانند. اینان با استناد به اینکه، قضیه طبیعی بدون ملاحظه افراد بوده و بر طبیعت حکم می‌کند؛ در حالی که در واقع، طبایع درضمن افراد موجود بوده و خود به خود تحقیقی ندارند (ابن سینا، ۱۳۲۸، ۱۳)، قضایای طبیعی را که مصداق حمل اولی در عقد الوضع، هستند، غیرمنطقی خوانده‌اند (آیت‌اللهی و انواری، ۱۳۸۴: ۱۹).

در جمع‌بندی دیدگاه مرحوم مظفر، می‌توان نسبت این دو معنا را عموم خصوص من وجه دانست (فلاحی و ابطحی، ۱۳۸۹ الف: ۷) و در نمودار زیر نمایش داد:



اشکالی که به چنین تحلیلی می‌شود و ما در این مقاله به دنبال پاسخ آن هستیم، این است که آیا در ناحیه عقد الوضع، حملی جریان دارد و نسبتی

برقرار است که تعبیر به حمل اولی یا شایع شده است؟ آیا فارغ از اینکه مرحوم مظفر از اصطلاح قوم خارج شده، بیان صحیحی داشته است یا خیر؟

در پاسخ به این سؤال، می‌توان از قاعده فرعیت کمک گرفت و این‌گونه تبیین نمود که هر قضیه مرکبه‌ای که در آن حملی صورت گرفته باشد، لاجرم می‌بایست موضوع آن موجود باشد ولو به وجود ذهنی؛ لذا هرگاه گفته می‌شود «انسان، حیوان ناطق است»، چنین تحلیل می‌شود که «هر انسان موجود، مفهوماً، با حیوان ناطق، اتحاد مفهومی دارد» و نیز در مثال «انسان راه رونده است»، گفته می‌شود «هر انسان موجود مصداقاً، با راه رونده اتحاد مصداقی دارد».

در تبیین پاسخ مذکور، باید متذکر شد این مطلب، پاسخ ابتدایی نگارنده بوده؛ اما پس از مطالعه بیشتر و فحص در آثار صدرالمتألهین، به بطلان آن در خصوص قضایای حمل اولی در عقد الحمل پی برده شد؛ چرا که صدرالمتألهین در تعلیقات خود، سه مورد را از حکم به ضرورت وجود موضوع، استثنا می‌کند (ن.ک: شیرازی، ۱۳۹۴)؛ لذا به گونه‌ای دیگر درصدد طرح پاسخ یا پذیرش اشکال برآمده و منابع مختلفی بررسی شد.

۲. تطبیق حمل اولی و شایع در قضایای منطقی

با توجه به نمودار تعریف هر یک از دو حمل در دو ناحیه، در تحلیل هر قضیه مرکبه می‌بایست دو حمل اولی و شایع یافت شود؛ به طوری که یکی در ناحیه عقد الوضع و دیگری در ناحیه عقد الحمل باشد؛ یعنی چنین خواهد بود که هرگاه گفته می‌شود «هر الف، ب است»، باید این گزاره تحلیل شود به «هر الف - به حمل اولی یا شایع - ب است - به حمل اولی یا شایع»؛ لذا به حصر عقلی، برحسب ایجاب، چهار حالت و بالعکس نیز همین‌گونه خواهد بود.

الف - به حمل اولی - ب است - به حمل اولی؛ انسان حیوان ناطق است؛
یعنی مفهوم انسان با حیوان ناطق، اتحاد مفهومی دارد.

الف - به حمل اولی - ب است - به حمل شایع؛ انسان نوع است؛ یعنی
مفهوم انسان، مصداق ذهنی نوع است.

الف - به حمل شایع - ب است - به حمل اولی؛ مثال ندارد و تصوراً
محال است که مصداق چیزی، اتحاد مفهومی با چیز دیگری داشته باشد.

الف - به حمل شایع - ب است - به حمل شایع؛ انسان راه‌رونده است؛
یعنی مصادیق انسان، مصداق راه‌رونده هستند.

لازم به ذکر است آنچه بیان شد، فارغ از صادق یا کاذب بودن قضیه بوده و
غیر از نظر آقایان آیت‌اللهی و انواری است؛ چرا که اینان معتقدند، کذب
قضیه‌ای با این ترکیب به معنای عدم القضیه، یعنی عدم تحقق قضیه است
(ن.ک: آیت‌اللهی و انواری: ۱۳۸۴)؛ درحالی‌که ما معتقدیم قضیه، شکل
گرفته؛ اما با واقع مطابقت پیدا نکرده است.

با بیانی دیگر نسبت به حمل شایع در ناحیه عقد الوضع، بخشی از سؤال
اساسی این مقاله پاسخ داده می‌شود. قضیه «انسان، راه‌رونده است»، اگر به
درستی و با نظر به حمل شایع عقد الوضعی آن را تحلیل کنیم، چنین معنا
خواهد شد: هر موجودی که مصداق انسان است، راه‌رونده است. اگر تبدیل را
به این صورت، صحیح بدانیم، باید در ناحیه عقد الوضع به حمل شایع، واقعاً
حمل را محقق بدانیم تا بتوانیم چنین تحلیل کنیم.

۳. بررسی حمل اولی و شایع به قید موضوع یا عقد الوضع

تعبیر حمل اولی و شایع به عقد الوضع در مقابل حمل اولی و شایع به قید
موضوع، صرفاً اختلاف در بیان نیست، بلکه عقد الوضع و عقد الحمل صرفاً

در قضایای محصوره قابل طرح است (شهابی، ۱۳۶۴: ۲۳۶)؛ درحالی که اگر بگوییم حمل اولی و شایع «به قید موضوع»، می‌توان این تفکیک مفهومی - مصداقی را در تمام قضایا حتی در قضایای طبیعی نیز جاری بدانیم. (حجتی و زراعت‌پیشه، ۱۳۹۰: ۳۶). بنابراین مزیت «به قید موضوع» همین است که شمولیت و فراگیری دارد؛ درحالی که عقد الحمل و عقد الوضع را نمی‌توان در قضیه طبیعی مطرح کرد.

البته سؤالی دیگر مطرح می‌شود که آیا نمی‌توان قضایای طبیعی را از این حیث به قضایای محصوره رجوع داد؟ قطعاً، همان‌گونه که پرواضح است، قضایای محصوره غیر از طبیعی است؛ اما اگر همانند برخی قائل شویم که قضایای حمل اولی این‌همانی به قید موضوع، همان قضایای طبیعی هستند، می‌توان اثبات کرد هر قضیه طبیعی، معادل یک قضیه محصوره است که عقد الوضع آن حمل اولی است (فلاحی و ابطحی، ۱۳۸۹ الف: ۲۱/۱۱). به این صورت که، قضیه طبیعی «انسان نوع است»، یعنی انسان به حمل اولی نوع است به حمل شایع یا به تعبیری مفهوم انسان، مصداق نوع است. پس می‌توان این گزاره را این‌گونه تبدیل کرد به «هر مفهومی که انسان است، مصداق نوع است».

بنا بر آنچه گذشت هر یک از قضایای شخصیه و مهمله که در حکم محصوره است، طبیعی که به محصوره قابل تبدیل است و خود قضایای محصوره در ناحیه موضوع، عقد الوضع دارند و می‌توان در همان بخش اولیه قضیه نیز، به تحلیل عقل، قضیه‌ای دیگر استنباط کرد.

البته در این میان، اشکالی مبنایی ممکن است طرح گردد که این‌گونه تحلیل‌ها را زیر سؤال می‌برد؛ چرا که برخی معتقدند ملاک در تحلیل داده‌های منطقی در یک گزاره، نص آن گزاره است نه مستنبط آن. به تعبیری وقتی

می‌گوییم: «انسان نوع است»، از موضوع که انسان است، نمی‌توان نتیجه گرفت که مراد، هر مفهومی بوده است که انسان بر آن صدق کند؛ چرا که در این صورت می‌بایست تمام گزاره‌ها، مستند به یک استدلال باشند، درحالی‌که فرق و تمایز میان گزاره و استدلال، به همین اراده و مقام بیان آن است (ن.ک: زراعت‌پیشه، ۱۳۹۶). به عقیده نگارنده، این مطلب، نیازمند بحث بیشتری است که ناظر به مباحث زبان‌شناسی می‌باشد؛ لذا در این مختصر نمی‌گنجد.

بنابراین اگر بتوانیم هر طبیعیه به قید موضوع را به محصوره عقد الوضعی تبدیل کنیم، می‌توانیم بگوییم حمل اولی و شایع در ناحیه عقد الوضع، واقعاً حمل است؛ چرا که اگر مفهوم موضوع یا مصداق موضوع، اراده شده باشد، می‌توان آن را این‌گونه تأویل نمود و قضیه پنهان آن را آشکار کرد.

آقایان فلاحی و ابطحی در مقاله خویش، پا را فراتر از این مطلب نهاده و با منطبق مرتبه دوم، ضمن بررسی معادل حمل اولی و شایع به قید موضوع و به قید قضیه، اثبات کرده که این دو با حمل اولی و شایع در عقد الوضع و عقد الحمل، هم‌عرض بوده، در حقیقت دو اصطلاح نیستند و تفاوت ماهوی با هم ندارند. ایشان در پایان، قضایای محصوره را به چهار قسم اولی‌الطرفین، شایع‌الطرفین و ترکیبی از این دو با فرض وجود بخشی از این‌همانی میان موضوع و محمول تقسیم کرده‌اند (فلاحی و ابطحی، ۱۳۸۹: ۲۴).

نتیجه‌گیری

بعد از مرحوم مظفر، عملاً حمل اولی و شایع به اشتراک لفظی در دو معنا استعمال می‌شود. در برخی دیدگاه‌ها، این دو معنا خلط شده و منشأ مشکلاتی شده است. معنای اول و متعارف این دو حمل، به ترتیب عبارت است از اتحاد مفهومی و اتحاد مصداقی، میان موضوع و محمول که از آن به حمل اولی و شایع در «عقد الحمل» یا «به قید گزاره» یاد می‌شود. معنای دوم غیرمتعارف که مورد اشکال واقع شد، به ترتیب عبارت است از اراده مفهوم موضوع و اراده مصادیق موضوع. گرچه مرحوم مظفر در این مورد جعل اصطلاح نموده؛ اما اصل بحث وی در آثار حکمت متعالیه به راحتی یافت می‌شود.

در این تحقیق، پس از گزارشی از تحلیل و بررسی معانی حمل اولی و شایع و نیز بازخوانی نسبت هر یک در «عقد الوضع» یا «به قید موضوع»، مسأله‌ای طرح شد در صحت تعبیر مرحوم مظفر و تابعان وی به حمل، در ذیل بحث «العنوان و المعنون». گاهی مراد از موضوع، مفهوم آن است و گاهی مراد، مصادیق آن؛ به موجب تعبیر این معنا به حمل اولی و شایع اشکالی طرح می‌شود که آیا حقیقتاً در ناحیه موضوع حملی صورت می‌گیرد؟ پاسخی داده شد که اگر ملاک در حمل این‌همانی باشد، می‌توان حمل اولی در عقد الوضع را در قضایای طبیعی به قضایای محصوره تبدیل نمود و سپس به تحلیل عقلی، حملی در ناحیه موضوع فرض گرفت. در مابقی قضایا نیز اگر همین گونه به قضیه محصوره رجوع داده شوند، حملی در موضوع شکل خواهد گرفت و این‌گونه است که «همه آن چیزهایی که الف هستند، ب به آنها نسبت داده می‌شود»؛ البته در صورتی که حمل اولی و شایع را به عقد الوضع نسبت دهیم، چنین تحلیلی موجه خواهد بود؛ اما اگر حمل اولی و شایع را به قید قضیه بدانیم، مطلبی دیگر خواهد بود.

منابع

۱. آیت اللهی، حمیدرضا و انواری، سعید، «بررسی دو قول به ظاهر متناقض در باب حمل‌های اولی ذاتی و شایع صناعی»، پژوهش‌های فلسفی _ کلامی، ش ۲۴، ۱۳۸۴ش.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله، شرح الإشارات و التنبیهات للطوسی (مع المحاکمات)، نقدی بر نوشته نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، ج ۳، قم، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳ق.
۳. منطق المشرقیین، قاهره، مکتبه السلفیه، ۱۳۲۸ق.
۴. الشفاء، المنطق، ج ۴، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره)، ۱۴۰۵ق.
۵. ابوترابی، احمد، «چیستی حمل ذاتی اولی و حمل شایع صناعی»، معارف عقلی، ش ۱۳، ۱۳۸۸ش.
۶. اصلانی، محمد، «جایگزینی برای تمایز میان حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی در حل معضلات فلسفی»، معرفت فلسفی، ج ۱۶، ش ۴، (پیاپی ۶۴)، ۱۳۹۸ش.
۷. حجتی، محمدعلی و زراعت‌پیشه، محمود، «حمل اولی و حمل شایع به عنوان قید موضوع و قید گزاره»، متافیزیک، ش ۹ و ۱۰، ۱۳۹۰ش.
۸. زراعت‌پیشه، محمود، «منطق فازی در قرآن: خلط مستنبط و منصوص»، منطق‌پژوهی، ج ۸، ش ۱ (پیاپی ۱۵)، ۱۳۹۶ش.

۹. زنوزی، علی بن عبد الله، ۱۳۷۸. مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقا علی مدرس طهرانی، ج ۳، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۸ش.
۱۰. سبزواری، هادی بن مهدی، شرح المنظومه (تعلیقات حسن زاده)، ج ۵، تهران، نشر ناب، ۱۳۶۹.
۱۱. سروش، جمال و صانعی، علیرضا، «بررسی تطبیقی قضایای تحلیلی و ترکیبی کانت با حمل اولی و حمل شایع در نظر علامه مصباح یزدی»، آیین حکمت، ج ۴، ش ۱۴، ۱۳۹۱ش.
۱۲. شهابی، محمود، رهبر خرد، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۴.
۱۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، المشاعر، ترجمه میرزا عمادالدوله کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳.
۱۴. منطق نوین. ج ۱، (بر اللمعات المشرقیه فی الفنون المنطقیه)، تهران، آگاه، ۱۳۶۲.
۱۵. الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۹، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
۱۶. الشواهد الربوبیه، ترجمه جواد مصلح. تهران، سروش، ۱۳۶۶.
۱۷. شرح حکمه الاشراف به انضمام تعلیقات صدرالمتهین، تهران، حکمت، ۱۳۹۴.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین، النهایه الحکمه، ج ۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۹۵ق.
۱۹. بدهیه الحکمه، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۳۳ق.
۲۰. فلاحی، اسدالله و موحد ابطحی، بهاءالدين، «حمل اولی و شایع به قید قضیه و به قید موضوع و فروکاهی معنای دوم به معنای

- اول»، پژوهش‌های فلسفی _ کلامی، ج ۱۱، ش ۳ و ۴ (پیاپی ۴۴-۴۳)، ۱۳۸۹ الف.
۲۱. «کاربردهای نادرست حمل اولی و شایع»، فلسفه و کلام اسلامی، ج ۴۳، ش ۲، ۱۳۸۹ ب.
۲۲. فیاضی، غلامرضا، «پای سخن استاد (۴): تمایز حمل اولی و شایع»، نسیم خرد، ج ۳، ش ۱ (پیاپی ۴)، ۱۳۹۶ ش.
۲۳. قاضی، عزت الملوک قاسم و موحد، صمد، «مطالعه تطبیقی حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی از دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی»، پژوهش‌های معرفت‌شناختی، ش ۸، ۱۳۹۳ الف.
۲۴. «مطالعه تطبیقی حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی از دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی»، پژوهش‌های معرفت‌شناختی، ش ۸، ۱۳۹۳ ب.
۲۵. مظفر، محمد رضا، المنطق. قدس رضوی، ۱۳۸۰.
۲۶. مصباح یزدی، محمد تقی، «تعلیقه علی نهائیه الحکمه»، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۴۰۵ ق.
۲۷. شرح جلد اول الاسفار الاربعه، تهران، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۳ ش.
۲۸. ملکیان، محمدباقر، «اقسام حمل و احکام آن»، معارف عقلی، ش ۵، ۱۳۸۶ ش.
۲۹. میرداماد، محمد باقر بن محمد، تقویم الایمان و شرحه، ج ۱، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۷۶.
۳۰. مصنفات میر داماد، ج ۲، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱.